

از طراوت و نابودی حادثه

فیلم اکتای براهنی پیشنهادی تازه برای سینمای ایران است

مسعود پویا



با نمایش فیلم «پیر پسر» آن اتفاقی که انتظار می‌رفت دست‌کم یک شب در برج میلاد رخ دهد، بالاخره رفت. جمعه ۱۹ بهمن و در هشتمین روز برپایی جشنواره، سرانجام فیلمی روی پرده رفت که اهالی رسانه را سر ذوق آورد. دومین ساخته بلند سینمایی اکتای براهنی که فیلم اولش «پل خواب» اقتباسی ناموفق از «جنایات و مکافات» داستایفسکی بود، با وجود منابع الهام فراوانی که در تیتراژ پایانی‌اش به‌عنوان منبع پژوهشی از آنها یاد شده بود، بیش از هر چیز به اقتباسی آزاد از «برادران کارامازوف» شباهت داشت؛ فیلمی با زمانی طولانی که با لحن عجیبش تا پایان تماشاگر نفس به نفس کاراکترها پیش می‌برد و پیشنهادی تازه برای سینمای ایران می‌دهد؛ فیلمی که اگر در بخش مسابقه پذیرفته می‌شد، احتمالاً داوران کار ساده‌ای برای اهدای جوایز می‌داشتند. براساس واکنش‌های حاضران در برج میلاد و میزان تشویق‌ها در تیتراژ پایانی می‌توان گفت از نظم منتقدان و سینمایی‌نویسان تا پایان روز هشتم، «پیر پسر» بهترین فیلمی است که در جشنواره افسال به نمایش درآمده است؛ فیلمی غافلگیرکننده که هم‌قصد مکان را می‌گوید و هم از روایت زمان باز نمی‌ماند و جارا برای تأویل و تفسیر باز نگه می‌دارد. اکتای براهنی در ۱۹۰ دقیقه تماشاگر را به ضایفتی دعوت می‌کند که چشم‌پرداختن از آن آسان نیست؛ مقدمه‌ای مناسب که حکم ورودی جذابی برای رفتن به دایره‌ای از مردان و زنانی را دارد که فیلمساز با دقت و حوصله برایشان شناسنامه تدارک دیده است، با اجرایی درست و بازی‌هایی قابل اعتنا و در رأس همگی حسن شوربیرازی که استعداد و قابلیت‌ها را نمایان می‌کند که در فیلم‌های قبلی‌اش سابقه نداشت؛ بدمنی که کلیشه نیست و حضورش تالو شرایط است بی‌آنکه شبیه نمونه‌های مشابه داخلی یا محصول گرت‌هبرداری از فیلم‌های خارجی باشد. در «پیر پسر» مضامین دخواه فیلمساز در دل روایت قرار گرفته و از بیرون به فیلم استنطاق نشده است. برانتری اگر باز می‌شود بی‌لیل نیست و خوشنویسی اگر هست، بی‌منطق به فیلم راه پیدا نکرده است. اکتای براهنی با مهابت و هوشمندی به تعبیر احمد رضا احمدی «از طراوت و نابودی حادثه» می‌گوید.

گفت‌وگو با ابوالفضل صفاری، کارگردان فیلم گوزن‌های اتوبان

تهران را خیلی دوست دارم

محمد رضا سامی
«گوزن‌های اتوبان» چهارمین ساخته ابوالفضل صفاری است که داستانش در شهر تهران می‌گذرد. ساختن فیلم شهری سختی‌های خاص خودش را دارد، ولی صفاری

آخرین فیلم شما «یک کامیون غروب»، سال ۱۳۹۵ بود و بین این فیلم و فیلم جدیدتان ۸ ساله فاصله افتاده است. البته سال ۱۳۹۷ هم تهیه‌کننده «سامورایی در برلین» بودید. چرا در این مدت فیلم نساختید؟
حقیقتش این است که فیلم‌های من مستقل هستند و بیشتر بین ایران و آلمان کار می‌کنم. از سال ۲۰۱۰ یک شرکت فیلمسازی در آلمان دارم. سینما برایم مهم است. درست است که در بخش تجاری سینما تهیه‌کننده هستم و تولیداتی دارم که در آلمان و اروپا انجام می‌شود، ولی هر ۴-۵ سال یکبار به‌خاطر

معتمد است فیلم ساختن در ایران از هر جای دیگری در دنیا راحت‌تر است و مردم خیلی مهربان هستند و همکاری می‌کنند. او نفس برگزاری جشنواره را اتفاقی مثبت می‌داند که نباید قربانی دوقطبی‌های سیاسی و حواشی نشود. با صفاری درباره فیلمش گفت‌وگو کرده‌ایم.

علاقه‌ای که به کشورم دارم، در زانری که دوست دارم یک فیلم در ایران می‌سازم. «گوزن‌های اتوبان» چه داستانی دارد؟
«گوزن‌های اتوبان» درباره زندگی یک پیک موتوری است که در تهران در یک مغازه مرغ سوخاری کار می‌کند و با دوستانش بعد از پایان کار روی شماره پلاک ماشین‌ها شرط‌بندی می‌کنند که با یک شوخی ساده و احمقانه دچار بحران می‌شود. فیلم، فیلم شهر تهران است. زندگی عمده‌ای از شهر تهران این پیک موتوری‌ها هستند. در واقع موتوری‌ها جمعیت گسترده‌ای را در حمل‌ونقل شهری شامل



گوزن‌های اتوبان
Highway Deer

قبلا در فیلم «بیدن» با هم همبازی بوده‌اند. انتخاب این دو به تجربه قبلی‌ای که با هم در «بیدن» داشتند، ربط داشت؟

نه، اصلا ربطی نداشت. فیلم ما موضوع کاملا متفاوتی دارد. ما بازیگران فیلم را زمان نوشتن فیلمنامه انتخاب کرده بودیم.

باز خورد‌ها از نمایش فیلمتان در جشنواره چطور بوده؟

خیلی برایم جذاب بود. واقعیتش حضور من در جشنواره فقط برای این بود که مردم فیلم را ببینند. اهمیت حضور در جشنواره برایم همین است. نکته بعدی این است که جوانانی در فیلم ما هستند که دوست دارم دیده شوند. برایم خیلی مهم بود که فیلمم دچار ممیزی نشود و اگر فیلم دچار ممیزی می‌شد، آن را به جشنواره نمی‌دادم. خوشبختانه ممیزی هم نخوردم. خود جشنواره برایم خیلی اهمیت ندارد.

پس اگر در داوران فیلمتان مورد توجه قرار نگیرید، خیلی هم ناراحت نمی‌شوید؟

قطعا داوران سلیقه‌های متفاوتی دارند. ممکن است خوششان بیاید، ممکن هم هست که خوششان نیاید. طبیعی است، یکی از مشاغل من در اروپا و بعضی از کشورهای آمریکای لاتین برنامه‌ریزی جشنواره و یکی از کارهایم انتخاب فیلم است. سلیقه است. نخستین فیلم سینمایی من، «نتهای زمین»، پدیده جشنواره بیست‌وششم فجر شد. من جزو آخرین



نسلی هستم که فیلم ۲۵ میلی‌متری ساختن و فیلم بعدی‌ام، «از تهران تا بهشت» دیجیتال شد. من شانس این را داشتم که هم در دنیای ۳۵ میلی‌متری

بودم و هم در دنیای دیجیتال. سال‌هاست که اصلا به جشنواره فجر نیامده‌ام؛ به جز جشنواره فجر بین‌الملل در زمان آقای میرکریمی. خیلی شناختی از جشنواره فجر ندارم. اینکه می‌گویند در جشنواره برای جایزه لابی می‌کنند، من اطلاعی ندارم و اهمیتی هم برایم ندارد. مهم این است که فیلم دیده شود. فیلم ما در هر سینمایی دارد سانس فوق‌العاده می‌رود. این برایم مهم است. مردم برایم مهم هستند.

گفتید فیلمتان یک فیلم شهری است. ساخت فیلم شهری سختی‌های خودش را دارد؛ از صحنه‌هایی که در خیابان باید گرفت تا هماهنگی‌هایی که باید انجام شود. شما برای ساخت فیلمتان در شهر به مشکلی برخوردید؟

با توجه به تجربه کاری من در نقاط مختلف دنیا، راحت‌ترین جا برای کار کردن ایران است. در واقع راحت‌ترین جا برای توی شهر کار کردن و فیلم گرفتن، ایران است؛ بسیار راحت است. آنقدر مردم مهربانی داریم که همه همکاری می‌کنند. کار کردن در ایران خیلی برایم جذاب و لذتبخش است. مردم خیلی مراعات می‌کنند. تازه ما چقدر مزاحم مردم می‌شویم توی این ترافیک، ولی مردم خیلی با

گذشته چراغ راه آینده

ناهدید پیشور

اهمیت بخش بین‌الملل جشنواره فجر از اواسط دهه ۸۰ تقریبا از بین رفت. نمایش فیلم‌های خارجی در عصر عسرت و دسترسی نداشتن به آثار برجسته سینمای جهان، ارزش و اهمیت داشت. به مرور هم فیلم‌ها تکراری شدند و هم‌زمانه عوض شدند. در دهه ۸۰ وی‌اچ‌اس‌های رنگ و رو رفته و سی‌دی‌هایی که دائما گیر می‌کردند، جای خودشان را به دی‌وی‌دی دادند که خودش انقلابی بود و مجموعه فیلم‌ها و پیک کارگردان‌ها از راه رسید. بلوری هم با کیفیتی که قبلا خوابش را هم نمی‌شد دید، به میدان آمد. هر چه زمان گذشت دسترسی آسان‌تر شد. دیدگر هر دانشجوی ترم یک سینما، یک هارد پر از شاهکارهای تاریخ سینما در اختیار داشت.

در آخرین سال‌هایی که جشنواره فجر مثلا بین‌المللی برگزار می‌شد، بخش بین‌الملل را در نیمه اول جشنواره برگزار می‌کردند تا وقتی هنوز تور فستیوال داغ نشده، این بخش بیاید و برود و جوایز برگزیدگان هم سه‌نایب از طرف فلان سفیر و کاردار و کارگزار فلان کشور اروپایی تحویل گرفته شود. یک کارکرد مهم بخش بین‌الملل هم دلجویی از فیلمسازان ایرانی‌ای بود که قرار نبود در بخش مسابقه سینمای ایران خیلی مورد توجه قرار بگیرند و در عوض سیمیرغ‌هایشان را از داوران بخش بین‌الملل می‌گرفتند. در دوره‌هایی سعی شد از فیلم‌های کشورهای دوست برای بخش بین‌الملل جشنواره بهره گرفته شود که این هم فقط به کار آوازه‌گری‌های رسمی می‌آمد. در نهایت وقتی در دهه ۹۰ بخش بین‌الملل از جشنواره فجر جدا شد و جشنواره جهانی فجر به افتخار کمتر کسی به این تصمیم معترض شد. واضح بود که این جشنواره

مهربانی و احترام برخورد می‌کنند. من تهران را خیلی دوست دارم. **ظاهرا فیلم شما به فضای مجازی، اینفلوئنسر، فالوئر و لایک هم مربوط است.** فضای مجازی نه فقط در ایران بلکه در همه‌جای دنیا باعث اتفاقاتی شده است. خیلی از خانواده‌ها درگیر این فضا شده‌اند در دنیا. فیلم‌های بزرگی هم درباره این فضا در جهان ساخته شده مثل «او»، ولی در فیلم ما به شکل متفاوتی به این موضوع پرداخته شده است. **کیفیت جشنواره فیلم فجر را چطور می‌بینید؟**

جوانان ما کجا می‌توانند دیده شوند؟ متأسفانه ما درگیر مسائل سیاسی، حاشیه‌ای و اتفاقاتی شده‌ایم که ربطی به سینما ندارد. دوقطبی‌هایی که همیشه در کشور ما هست باید تمام شود. برای من مهم است که مردم بروند سینما. در سینما آدم‌هایی هستند که دارند برای زن و بچه‌شان نان می‌برند و برایشان فیلم را گانگی و غیرگانگی و مستقل و غیرمستقل مهم نیست. سینما که فقط کارگردان و بازیگر نیست که دارد میلیاردی پول می‌گیرد. یک‌سری آدم بی‌گناه هم هستند که دارند کار می‌کنند و برای زن و بچه‌شان نان می‌برند. هر جشنواره‌ای، به هر شکل سلیقه‌ای، درست است. چیزی که من در جشنواره دیدم و خیلی برایم جذاب بود، نظم سالن‌ها و کیفیت سینماهای ایران. به‌نظرم باید سالن‌های خوبی برای سینما بسازیم.